

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

محمد جعفری
۲۶ مارچ ۲۰۱۷

در نقد "رؤیاهای رسولانه" عبدالکریم سروش

(بخش یک)



دکتر سروش "قرآن رؤیا است" را نه سزاوار تکذیب، که در خور تصدیق می‌داند و برای دریافتن معانی آیت‌های قرآن به دنبال خواب‌گزار است. سخنان متناقض او، یک رشته پرسش‌ها مطرح می‌کند و تناقض‌ها در بردارد، که رفع آنها از پیش فرض و یا نظر او هیچ برجا نمی‌گذارد.

۱- آیا برای فهم قرآن چنان که دکتر سروش می‌پندارد پیش فرض ضرور است؟

نخست این‌که هدف صاحب این قلم این نیست، بر کسانی که در صدد ابداع دینی و یا فرقه‌ای تازه در داخل دینی و یا در کار تفسیری نو از دینی هستند، خرده بگیرد. زیرا سخت معتقد است که هر کسی خود، خود را هدایت می‌کند و هیچ کسی بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد که «من اهتدی فانما یهتدی لنفسه و من ضلّ فانما یضلّ علیها و لا تزر وازرة وزر اخرى». (اسرا/۱۵)

و آنگاه، بر آنم که آن دسته از کسانی که خود را نوآور در اسلام می‌پندارند و معتقد به راهنمای اسلام یعنی قرآن، آن‌طور که بر پیامبر عظیم‌الشأن وحی شده‌است، هستند و قصد و هدفشان تفسیر نو و بدیع از قرآن است، کاری پسندیده می‌کنند و موجب پدید آمدن معارفی نو و تازه از قرآن می‌شوند و این کار از ابتدای نزول قرآن تا به امروز ادامه داشته و خواهد داشت.

اما کسانی هم که خود را نوآور می‌پندارند و از دسته «نومن ببعض و نکفر ببعض» (نساء/۱۵۰) هستند یا از «اقتومنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض» (بقره/۸۵) بشمارند هم جدید نیستند، قدیم هستند. از دوران بنی امیه و بنی عباس و تا به امروز، وجود داشته‌اند و دارند و کارشان به کار بردن فلسفه قدرت در از خود بیگانه کردن دین بوده و هست. کاری که اینان کرده‌اند، بریدن رابطه دین با قرآن و یا زیر علامت سؤال بردن قرآن با جعل معنی و نسبت دادن آن به قرآن بوده‌است. کار این دسته نیز به جایی نرسید و نمی‌رسد زیرا قرآن یک سامانه و یا مجموعه به هم پیوسته است، نمی‌شود

آن را به دو قسمت تقسیم کرد و گفت قسمتی از آن وحی و کلام خداوند است و قسمت دیگر کلام محمد است و یا این که همه اینها رؤیای پیامبر است و پیامبر آن‌ها را در خواب دیده و حالا به خوابگزار نیاز است تا به ما بگوید که قرآن چه می‌گوید و با شبیه سازی از بیتی از مولانا بگویند:

« ناز نازان دنوازان آمدند ما می‌گوئیم: خوابگزاران آمدند.»

از قرار، او در خواب بوده‌است و الا خوابگزاران خیلی پیشتر از او آمده و راه به جایی نبرده‌اند. آقای دکتر سروش، به قول خودش، «عاقبت دل به دریا زده و از قلم خواسته‌است ناگفته‌ها را بازگوید.» (۱) پنداری غلیان را به اوج رسانده و در آن حال، بر آن شده است حرف آخر را بزند. لذا دل به دریا زده‌است که «از دل آن دریا، گوهرهای تازه صید کند.» (۲) و گوهرها صید شده، به قول خودش، «نظم پریشان»، «زمان پریشی»، «تناقضها»، «پاردوکس‌ها»، تعارض «بانظریات علمی مدرن»، و از این قبیل شده‌اند. او فکر می‌کند اینها از فکر بکر ایشان تراوش کرده‌است. غافل از این که در طول تاریخ از این قبیل مطالب بسیار گفته و نوشته‌اند. این مدعاها مرا به دوران دانشجویی در ده های ۷۰ و ۸۰ برد. در آن دوران، فعالان چپ، مرتب نظیر این ایرادها و اشکال‌ها را وارد می‌کردند و به رخ دانشجویان مسلمان می‌کشیدند. پاسخ‌های بایسته شنیدند و از تک و تاب افتادند. اینک نوبت به او رسیده است و می‌پندارد قرآن را فرآورده خواب خواندن و خوابگزاران به تعبیر فرآورده خواب گماشتن، به مطلوب خویش می‌رسد و در پیش برد نظر خویش، دست به دامن اصل ابطال‌پذیری پوپر و علمی خواندن نظریه داروین و... می‌شود. غافل از این‌که «گوهر»های صید کرده، ضد و نقیض گوئی‌های نابهنجار خویش است که همه جا به چشم می‌خورد. تحریف‌ها و نادرست گوئی‌ها و ادعاهای بی‌اساسی هستند که صید کرده و صید شده های او، نه خدائی بر جای می‌گذارد و نه پیامبری که از جانب او ابلاغ رسالت کند، خود «خداگردانی» و یا «خود خدائی» خوانی را جای‌گزین می‌کند. او چون انسان خدا خوانی، به ضرورت، کار را به قدرت خداگردانی می‌کشاند، فرآورده‌های صیدی از این نوع، جز خلائی که قدرت پر کند، به بار نیاورده‌اند و به بار نمی‌آورند.

او قبل از گفتن سخنان آخر خود، چند سال قبل از این، در مصاحبه با برنامه افق صدای امریکا گفته بود مثنوی قرآن در زبان فارسی است و نه نوعی تفسیر و یا توضیح عرفانی از قرآن. در قرآن، حقوق انسان و عشق نیست و قرآن خشیت‌نامه و مثنوی عشق‌نامه است و مولوی مکتبی برای قرآن آورده است و اینجانب، در سلسله مقاله‌های پنجگانه، با رجوع به مثنوی و گفته‌های پیشین آقای دکتر سروش، نادرستی‌ها و تناقض‌ها و کاستی و تحریف‌های آن دعاوی را آشکار کردم. گفته‌های دکتر سروش و نقد من هر دو موجودند. طالبان حق و حقیقت می‌توانند بدانها رجوع کنند.

بعد از بحث آقای دکتر سروش با آقای عبدالعلی بازرگان، بر سر قرآن (۳) آقای بازرگان در انتقاد دعاوی آقای دکتر سروش مقاله‌ای - به قول سروش «توضیحی شامل ده نکته ناقدانه از جانب ایشان مسطور و منتشر گردید» (۴) - انتشار داد. این نقد آقای دکتر سروش را بر آن داشت که به قول خودش، دل به دریا زند و حرف آخر خود را در مورد قرآن بزند. لذا مقاله «رؤیاهای رسولانه» خود را در تاریخ ۹ خرداد [جوزا] ۱۳۹۵ در سایت بی بی سی فارسی منتشر کرد. بعد از آن هم نقدهایی در مورد آن بحث و «رؤیاهای رسولانه» از اشخاص مختلف در فضای مجازی منتشر شدند. بنا بر تکرار آن نقدها ندارم. بلکه برآنم که از منظر «قرآن بیان حق و آزادی» آن گونه که خود قرآن را فهمیده و تجربه کرده‌ام، در بحث و مقاله بنگرم و آن‌ها را نقد کنم. اهم مطالبی که مورد بررسی قرار خواهد گرفت، به شرح زیرند:

۱- آیا برای فهم قرآن چنان که دکتر سروش می‌پندارد پیش فرض ضرور است؟

۲- محکم و متشابه در قرآن

۳- قرآن جبری و یا اختیاری؟ و یا جبر و اختیار و تفویض در قرآن

۴- نظر مولوی در باره جبر و اختیار چیست؟ و یا عارفان از قرآن چه آموخته‌اند؟

۵- جبر و اختیار و نماز و آیا نماز بدون اختیار تصورکردنی است؟

۶- لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین یعنی چه؟

۷- رؤیا / خواب

۸- دعاوی مستند به نظریه داروین و روش پوپر و دعاوی حامد ابوزید

۹- چرا و چگونه کسانی نظری را با نشر ضد آن جانشین می‌کنند و استدراج

و اینک نقد دعاوی بالا:

در این بخش به مسأله پیش فرض که دکتر سروش می‌گوید: برای قرآن ضرور است، پرداخته می‌شود.

۱- آیا برای فهم قرآن پیش فرض ضرور است؟

در بحث با آقای بازرگان، آقای دکتر سروش کوشش می‌کند که هم به شنوندگان و هم به آقای بازرگان بقبولاند که ما برای فهم درست قرآن پیش فرض لازم داریم. یک جا می‌گوید: «در واقع نظریه رؤیائی وحی یک پیش فرضی است که شما برای تفسیر وحی لازم دارید، تفسیر محصول وحی لازم دارید» (۵) و با این که بازرگان می‌گوید: «خواب می‌تواند حقیقت داشته باشد، می‌تواند نداشته باشد و خواب یا رؤیا پنداشتن قرآن معنایش این است که در را به سوی بسیاری از شبهات باز می‌کند» (۶)، آقای سروش پاسخ می‌دهد: «نه لزوماً ببینید همه چیز می‌تواند این طوری باشد. این جزو پیش فرض‌های ماست که ما خواب پیامبرانه را معصوم بدانیم یعنی همراه با عصمت و بی‌ذلل بدانیم یا نه! لذا این درست مثل این که ما می‌گوئیم که کلام می‌تواند خطا باشد، می‌تواند صواب باشد. خوب این اصلاً تعریف گذار است. تعریف قضیه است که یحتمل الصدق و الکذب. اما ممکن است که مؤمنان و پیروان یک پیامبر بگویند: اما سخنان پیامبر درش کذب نیست یعنی این که ماهیت یک چیزی می‌تواند متحمل دو جانب باشد. در یک جایی می‌تواند یکی از این دو به عللی حذف بشود و جانب دیگر بماند. لذا به نظر من نه! رؤیا دانستن یا کشف و مشاهده دانستن وحی پیامبرانه هیچ کدام لزوماً خطا را در او وارد نمی‌کند چونکه مؤمنان معتقدند که پیامبر خطا نمی‌کند. ماهیت وحی یا ماهیت رؤیا خطا پذیر است. اما چون مؤمنان به پیامبر اعتقاد دارند، معتقدند که نه! در اینجا خطا راه ندارد.» (۷)

بازرگان، در چند جای بحث، می‌گوید: من به متن متعهدم و قرآن خودش می‌گوید که هیچ اعوجاجی درش نیست و آن بخش «در باره تکلیف مردم خیلی روشن است که بدانند، بدون این که نیازی به خوابگردانی داشته باشند. بفهمند چکار باید بکنند. من همینطور که عرض کردم، مطلب را یعنی مطلبی که مربوط به زندگی فعلی ماست روشنتر از این می‌بینم. فکر می‌کنم اگر هم معضلی باشد در آنچه مربوط به تکالیف ماست معنای واژه‌ها را درست بشناسیم به نتیجه اش خواهیم رسید.» (۸)

در اینجا سروش حرف بازرگان را قطع می‌کند و می‌پرسد: «یعنی هیچ پیش فرضی لازم ندارید؟ فقط باید به سراغ کتاب لغت برویم؟» باز بازرگان جواب می‌دهد: «من بر این باور هستم که دائماً می‌شود سخنان تازه از همان متن واحد، از همان سخنانی که برای بعضی بدیهی و تازه می‌آمده که خوب همه چیزش را فهمیدیم، وقتی درچه‌های جدید باز می‌شود، طبیعتاً معارف تازه‌ای هم گشوده می‌شود. ولی این که باید یک روش دیگر که به آن عنوان خوابگزاری جنابعالی گذاشته‌اید که همه‌اش در واقع حالت نمادین است همه‌اش معنای خاصی دارد... ولی اصل و اساس قرآن را "کتاب مبین" بنده می‌بینم یعنی آن طوری که خود قرآن گفته که می‌گوید: هیچ اعوجاجی درش نیست. کتاب روشن

است، آشکار است، عربی مبین است، مبین. خود کلمه عربی هم یعنی آشکار، نه به معنی زبان اعراب. همه چیز واضح و روشن است برای مردم. هیچ پیچیدگی ندارد می گوید اگر از جانب غیر خدا بود، درش اختلاف و مشکلی می دیدید. این که واضح است آشکار است یعنی مردم کاملاً پیام را دریافت می کنند.» ولی دکتر سروش همچنان اصرار دارد که نه ما برای فهم قرآن پیش فرض لازم داریم و «نظریه رؤیائی وحی یک پیش فرضی است که شما برای تفسیر وحی لازم دارید»

سخنان دو طرف بحث انتقادپذیر هستند. اما چون بازرگان به متن پایبند و معتقد است که قرآن مبین و نیازی به خوابگردانی ندارد، ما به مدعای آقای سروش می پردازیم. زیرا این او است که «نظریه رؤیا بودن قرآن» را به عنوان پیش فرض مطرح می کند. مدعای او متناقض است زیرا

۱. این صحیح است که پیش فرض تصدیق و یا تکذیب خود را در بر ندارد. اما امکان وجود خود را در بردارد. پس خود پیش فرض است که باید موضوع تحقیق شود تا که صحت یا سقم آن معلوم بگردد. اگر موضوع تحقیق نشود، اصل موضوعه خوانده می شود. چنان که در ریاضیات، اصول موضوعه وجود دارند اما این بدان معنی نیست که وجودشان مسلم است.

«قرآن رؤیای پیامبر است» نه یک پیش فرض که یک تصدیق است. چرا که الف. بر یک انکار بنا می شود: انکار وحی بودن، بنابراین، کلام خدا بودن قرآن. و ب. صادرکننده حکم درجست و جوی مُعَبَّر خواب نیز هست. از اینرو، قول آقای سروش خود تکذیب خویش است. زیرا فاقد ویژگی اساسی پیش فرض، واجد تصدیق یا تکذیب نبودن، است. قرآن می گوید: وحی هستم. وقتی موضوع تحقیق وجود دارد، مدعی تحقیق می داند که نباید ذهن خود را به ساختن پیش فرض وادارد و ساخته ذهن خود را جانشین موضوع تحقیق کند (تناقض اول). و

۱. ۱. هرگاه بنا بر به کار بردن روش علمی بود، تصدیق وحی بودن قرآن رها می شد و وحی فرضیه ای می گشت در خور تکذیب یا تصدیق. چنان که یک زمان تصدیق می شد هستی آفریده از چهار عنصر تشکیل شده است. سلب تصدیق، آن قول را فرضیه گرداند. دانش کیمیا و فزیک، با به کار بردن روش تجربی، معلوم کرد که آن چهار عنصر خود ترکیبی از عناصر هستند. از آن پس، کار علم یافتن عنصرها و خواص آنها شد (تناقض دوم).

بنابراین، نخست می باید وحی فرضیه می شد و در صورت تکذیب علمی، محل باز می شد برای بسیاری پیش فرض ها. و ۱. ۲. فرضیه یا پیش فرض در کار علمی محل پیدا می کند و در کار علمی کاربرد دارد. آیا آقای سروش قرآن را به مثابه علم می خواهد موضوع شناسائی کند؟ اگر پاسخ او آری باشد، ناقض همه دعوی او می شود.

تا این جا، مدعای او واجد سه تناقض است. و هنوز،

۲. تحقیق در صحت و سقم پیش فرض در فلسفه، با استدلال نظری و در علم با به کار بردن روشهای تجربی، به عمل می آید. پس این بر مدعی است که بگوید کدام روش را به کار می برد و بر او است که جای پیش فرض را در روش خود معین کند. بنابراین که از ابطال پذیری سخن به میان می آورد، می توانیم فرض کنیم روش پوپر را به کار می برد. اما این روش در باره ارزیابی نظریه های علمی به کار می رود. نه در باره ابطال ناپذیرها. پوپر چهار رامکار برای سنجش ابطال پذیری یک نظریه علمی پیشنهاد می کند. جای تفصیل نیست اما می توان چهار رامکار را فهرست کرد:

● پوپر می گوید: دانش صاحب حقیقت مطلق نیست و قطعیتی ارائه نمی کند. بدین سان، شناخت علمی جز فرضی نمی تواند باشد و به تدریج، حقیقت های تقریبی را به دست می دهد. دانش قیاسی است و روش آن آزمون چند مرحله ای خطاها است. پس، ابطال پذیری چیست و چه روشی را پیش پای ما می گذارد؟

۱. تعریف ابطال پذیری:

«ابطال‌پذیری و یا قابلیت رد شدن، روشی است که برای شناسایی بهترین نظریه‌های علمی در دسترس به کار می‌رود. این روش برای آن نیست که نظریه‌های غلط را حذف کند. علمیت یک نظریه بستگی دارد به قابلیت رد و ابطال شدن آن. پس باید قابل آزمودن باشد. هر نظریه‌ای که آزمون‌پذیر نباشد و جز با مدد مثالهایی که تصدیقش می‌کنند قابل اثبات نباشد، علمی نیست. بنابراین، **ابطال‌پذیری سپردن نظریه است به آزمون‌هایی که امکان می‌دهند خطاها یافته شده و رفع گردند.**»

۲. مراحل چهارگانه ابطال‌پذیری:

۲.۱. **مرحله اول آزمون هم‌آهنگی درونی نظریه است:** در میان آزمون‌ها، این آزمون نقش ویژه در شناخت علمی یک سامانه نظری را دارد. شرط اول علمی بودن هر سامانه نظری، قبول شدن در این آزمون است. زیرا خلاف سامانه‌هایی که از هم‌آهنگی درونی برخوردار نیستند و هیچ اطلاعاتی در اختیار نمی‌گذارند و به پیشرفت علم کمکی نمی‌کنند، سامانه‌های هم‌آهنگ کار اول در طبقه بندی نظریه‌های غلط یا صحیح هستند. چراکه این سامانه‌ها، بنابر طبیعت خود، نظریه‌های ممکن را در دو دسته از یکدیگر جدا می‌کنند: آنها که متناقض هستند و آنها که از هم‌خوانی درونی برخوردارند. **هم‌آهنگی عمومی‌ترین شرطی می‌شود که سامانه نظری می‌باید برآورد.** اگر نظریه با اصول منطقی، اصل عدم تناقض و اصل ثالث مطرود و اصل هو هویه هم خوانائی داشت، نظریه‌ای می‌شود پذیرفتنی.

۲.۲. سامانه نظری باید آزمون علمی بودن را نیز با موفقیت بگذراند. مقصود از این آزمون اینست که معلوم شود آیا نظریه منش یک نظریه علمی را دارد یا خیر؟ آیا تن به تجربه شدن می‌دهد یا نه؟ آیا همان‌گویی و تکرار معلوم است یا خیر؟ آیا فرآورده استقرآ است یا نه؟ هرگاه نظریه از این آزمایش نیز موفق بدرآمد، به طور موقت راست و معتبر است و اگر نه، باطل است.

۲.۳. **آزمون اعتبار از راه قیاس با نظریه‌های دیگر:** بنابر نظر پوپر، نظریه‌ها قابل تصدیق نیستند اما قابل مقایسه هستند. او کلمه corroborate (رجوع به بینه‌هایی که اعتبار یک نظریه را تصدیق می‌کنند) را برای تشخیص درجه مقاومت یک نظریه در برابر آزمون‌های جدی، به کار می‌برد. بدین‌سان، بینه‌ها، نتایج آزمون‌های جدی هستند. از آن جمله است، آزمون مقایسه نظریه با نظریه‌های دیگر. در این آزمون، نظریه‌ای که دو آزمون پیشین را با موفقیت گذرانده‌است، با نظریه‌های دیگر و یا نتیجه بررسی‌های تجربی، مقایسه می‌شود. هدف یافتن پاسخ برای این پرسش است: آیا نظریه یک پیشرفت علمی هست یا خیر؟ هرگاه نظریه از این آزمون با قرار و قاعده و سخت، موفق بدرآمد، معتبر است، بدون این‌که این اعتبار قطعی باشد.

۲.۴. **آزمون نزدیک‌تر بودن به حقیقت:** پوپر هنوز لازم می‌بیند وسیله ای بجوید و بدان نظریه‌ای را رد کند که سه آزمون را با موفقیت گذرانده‌است. هرگاه، به دنبال دو موفقیت اول، معلوم شد که نظریه دیگری نمی‌تواند جانشین آن در بسط علم بگردد، هنوز نباید اعلان کرد که نظریه از صحت و اعتبار قطعی برخوردار است. او می‌گوید ما نمی‌دانیم و جز این که حدس بزنیم، کاری نمی‌توانیم کرد. **حدس‌هایی که می‌زنیم معنای پیش فرضی‌هایی را پیدا می‌کنند که باید مورد آزمون قرارگیرند.** اما نه برای تصدیق صحت آنها و یا یافتن دلیل ابطال‌پذیری آنها، بلکه به قصد تخریب آنها **باهداف اندازه گرفتن مقاومت آنها.** از دید پوپر، راهکار چهارم راستی آزمائی است تا که اندازه نزدیکی نظریه را به حقیقت معلوم کند. روش پیشنهادی پوپر مورد انتقادهای بسیار قرار گرفته‌اند که موضوع این بحث نمی‌شوند.

اینک بر آقای سروش است که بگوید آیا این روش را به کار برده‌است؟ اگر پاسخ او آری است، آیا او وحی‌بودن قرآن را با به کاربردن همین روش، همه خطا و خطاها را غیر قابل رفع یافته و یا قابل رفع یافته‌است؟ نکند خطاها را قابل رفع بسته و با رفع آن، قرآن را «رؤیای محمد» (ص) یافته‌است؟ اگر چنین باشد، دیگر نه با پیش فرض که با نظری علمی

بسیار نزدیک به حقیقت سر و کار داریم. به سخن دیگر نظر او درخور تصدیق، ولو نه قطعی، است و سزاوار تکذیب نیست.

اما او «قرآن رؤیا است» را نه در خور تصدیق و نه سزاوار تکذیب، که درخور تصدیق می‌داند و برای دریافتن معانی آیه‌های قرآن به دنبال خواب‌گزار است. سخنان متناقض او، یک رشته پرسشها مطرح می‌کند و تناقضها در بردارد، که رفع آنها از پیش فرض و یا نظر او هیچ برجا نمی‌گذارد:

آقای دکتر سروش یک جا می‌گوید: «ماهیت وحی یا ماهیت رؤیا خطا پذیر است.» وقتی در جای دیگر می‌گوید: «این جزو پیش فرض‌های ماست که ما خواب پیامبرانه را معصوم بدانیم یعنی همراه با عصمت و بی‌ذلل بدانیم» به چه معنا است؟ و ثانیاً «رؤیا دانستن یا کشف و مشاهده دانستن وحی پیامبرانه هیچ کدام لزوماً خطا را در او وارد نمی‌کند چون که مؤمنان معتقدند که پیامبر خطا نمی‌کند.» تناقض این دو قول بیش از آن آشکار است که او ندیده باشد.

این تناقض آشکار این سؤال را پیش می‌آورد: تعریف آقای سروش از رؤیائی که گویا حاصل آن قرآن است، چیست؟ این تعریف را ابطال‌پذیر می‌داند (بنابر قول اول) و یا ابطال ناپذیر می‌شمارد؟ هرگاه ابطال‌پذیر نمی‌داند، آیا متوجه است سخنی ناقض علم می‌گوید؟ و اگر خطا پذیر می‌داند با پیش فرضی که ساخته او است، چسان به خود اجازه می‌دهد قرآن را بدان بسنجد؟ چگونه ممکن است از منظر پیش فرض ابطال‌پذیر در قرآن نگریست و قرآن را خالی از خطا دانست؟ (تناقضی دیگر). و هنوز، آقای دکتر سروش خود را جزو مؤمنان به حساب می‌آورد و یا نه؟ اگر خود را در شمار مؤمنان می‌داند، سخن او با قول قرآن (وحی است) در تناقض می‌شود. و اگر بیرون از مؤمنان می‌انگارد، از چه رو اصرار می‌کند که رؤیا دانستن قرآن مانع معصوم دانستن پیامبر و خالی از خطا خواندن قرآن نیست؟

مقام تحقیق، مقام رها کردن ذهن از تعلق خاطر و باور است. باور به حاصل تحقیق تعلق می‌گیرد. پس اگر آقای سروش بگوید در مقام تحقیق، ذهن را خالی از باور خویش می‌کنم، ایرادی بر او وارد نیست. ایراد وقتی وارد است که کسی به هنگام صحبت با خارجی‌ها خود را به عنوان فیلسوف و یا اسلام پژوه مسلمان معرفی کنند ولی وقتی با خود مسلمانان صحبت و یا بحث می‌کنند خویشتن را خارج از مؤمنان به شمار آورد. چراکه، در هر دو حال، او را دیگر نمی‌توان اهل تحقیق شمرد.

۳. تناقض پنجمی که قول او با روش علمی دارد و آن این است:

۳.۱. بنابر این که آقای سروش با نظر صاحب روش یعنی پوپر در باره علمی نبودن نظریه داروین موافق نیست، پس می‌توان فرض کرد که او اصول راهنمای اسلام را نیز علم و به کاربردن روش پوپر را در باره آن بجا می‌داند. حال، تعریف‌ها از اصول راهنمای اسلام در «علم کلام» را، با الغای صدق داشتنتشان، فرضیه می‌کنیم. و

۳.۲. به سراغ محک زدن تعریف‌ها به قرآن می‌رویم. و

۳.۳. تعریف‌های اصول راهنمای اسلام را در قرآن می‌یابیم. اینک، اقتضای به کاربردن روش علمی – ولو روش پوپر – ایجاب می‌کند که

۳.۴. از هر اصل و مجموعه اصول از هم‌آهنگی درونی برخوردار باشند. و

۳.۵. سپس باید به محک تجربه آزموده شوند. و هرگاه از تجربه نیز موفق بدرآمدند،

۳.۶. نوبت به مقایسه و با اصول راهنمای بیان‌های دیگر می‌رسد، هرگاه کارآمدتر بودند،

۳.۷. نوبت به راستی آزمائی می‌رسد. اگر این آزمون را هم با موفقیت گذرانند، به عنوان نزدیکترین اصول راهنما به حقیقت، پذیرفته می‌شوند.

و چون، اصول راهنما، به عنوان داشته اول و پایه، پذیرفته شدند، نوبت به داشته‌های دیگر قرآن می‌رسد. به عنوان مثال، آیا حقوق انسان و حقوق او به عنوان عضو جامعه و حقوق طبیعت و... در قرآن وجود دارند یا خیر؟ این پرسش پژوهشگر را از پیش فرضی از نوع قرآن رویا و... آزاد می‌کند. حتی اگر پژوهشگر بر آن شود که برای مثال، مواد اعلامیه جهانی حقوق انسان را در قرآن سراغ کند، یعنی پیش فرض او این باشد که همانند این حقوق در قرآن باید وجود داشته باشند، در آیه‌ها از منظر این حقوق می‌نگرد و واقعیت را همان که هست، نمی‌تواند ببیند. بدین‌سان، پرسشی که پژوهشگر طرح می‌کند این ویژگی را باید داشته باشد که دیدش عقل او را محدود نکند و کار تحقیق را در انطباق ماقال با من قال (ساخته ذهن خویش) ناچیز نگرداند. عقل باید بر موضوع شناسائی محیط باشد یعنی، از آن، هیچ از دیدگاه او بیرون نماند. عقل را آمادگی پیشکی یا غافل نشدن از آزادی خویش بایسته‌است و نه پیش فرض‌های محدودکننده او. آیا آقای سروش این روش را به کار برده‌است؟ نه. کدام روش را به کار برده‌است. بنابر احکامی که صادر کرده‌است، در حقیقت، روش علمی به کار نبرده‌است. چراکه

- قرآن خشیت نامه است،
- قرآن خالی از عشق است،
- قرآن تقوا نامه است،
- قرآن با علوم مدرن نمی‌خواند،
- در قرآن حقوق نیست،
- در قرآن... و
- قرآن رؤیای پیامبر است.

احکامی قطعی هستند که خود می‌گویند صادرکننده آنها روش علمی به کار نبرده‌است. هیچ‌یک از این احکام «پیش فرض» در مظان تصدیق یا تکذیب نیستند. احکام قطعی بدون تجدید نظر، بسا بدون فرجام هستند. و چون آقای سروش در جای دیگر همین بحث، ابطال پذیری پوپر و تز داروین را به منظور اثبات این که قرآن رؤیای پیامبر است به کمک می‌طلبد، تزی که هنوز بیشتر از نیم قرن از عمرش نگذشته بود، بر اثر اشکالاتی که بدان وارد شده بود، قسمتهای برجسته نظریه داروین در تصور به طور کلی از میان می‌رود و امروزه دانشمندان غربی با طرح و اثبات «طراحی هوشمند» برای ساختن اولین سلول زنده، مرگ نظریه داروین را اعلام کردند، گوئی دکتر سروش بی خبر از دنیای علم، می‌خواهد با کمک تز متروک شده به اثبات نظریه نادرست خود بپردازد. به مطلب اخیر در جای دیگر باز خواهم گشت.

* وقتی از منظر پیش فرض در واقعیت نگریده می‌شود:

تا این‌جا، کار ما شناسائی تناقض‌های روش به کار رفته بود. اما نقد مهم‌تر برجاست و آن این که: اصل ماقال (قرآن) را از یاد بردن و من قال (دو من قال، یکی کسی که قرآن از او است و دیگری، کسی که از دید این و آن پیش فرض در قرآن می‌نگرد) را موضوع کار کردن قرار داده است، که در این حالت ذهن را محور فعال و عین (قرآن) را محور فعل‌پذیر می‌گرداند. در چنین حالتی عین (قرآن)، مومی در دست ذهن قرار داده شده است و در نتیجه ذهن در شکل دادن بدان چه که می‌خواهد را خودکامه می‌گرداند. و این همان عملی است که آقای سروش انجام داده یعنی این که پیش فرض هایش خواسته‌های ذهنی اش را برایش به ارمغان آورده است. بر به کار برنده روش پوپر و به کار بردن روش‌های علمی جدیدتر است که بدانند این روشها، در پایه، گرفتار کاستی هستند. در حقیقت، به کار بردن روش علمی نیازمند استقلال و آزادی نزدیک به کامل عقل تجربه‌گر است. امروز،

دانسته است که ذهنیت تجربه گر در موضوع تجربه اثر می‌گذارد. پیش از امروز نیز دانسته بود که فرضیه یا پیش فرض‌ها هم ترجمان این و آن طرز فکر هستند و هم پژوهشگر را بر آن می‌دارند در موضوع پژوهش از منظر پیش فرض بنگرد. لذا، او، تنها واقعیت را آن‌سان که هست نمی‌تواند ببیند، بلکه وجود ساخته ذهن خویش، منطبق با پیش فرض، را جانشین واقعیت می‌کند. پوزیتیویست‌ها و به کاربرندگان دیالکتیک به مثابه قالب و ماده گرایان و ایده‌آلیست‌ها و دین‌باوران و دین‌شناسانی که فلسفه ارسطویی در سر دارند و منطق صوری او را روش می‌کنند و یا این و آن دیدگاه فلسفی و یا علمی دارند و ضد دین‌هائی که این و آن طرز فکر را اخذ کرده‌اند و تاریخ‌شناسان و جامعه‌شناسان و نیز فزیک دانان و کیمیا دانان و زیست‌شناسان جبرگرا چنین می‌کردند و هنوز می‌کنند. گرچه امروز روش‌های علمی نقد شده‌اند و روش‌های جدید از تأثیر ذهنیت و پیش فرض سازی و از منظر آن در موضوع تحقیق نگرستن کاسته اند، اما هنوز اثر اصل راهنمای عقل، در تجربه و مشاهده علمی، موضوع کار روش‌شناسان و به کاربرندگان این و آن روش علمی، نگشته‌است.

توضیح این‌که وقتی اصل راهنمای عقل ثنویت است، دو حالت ممکن است: یکی این که شخص در موضوع تحقیقی، دنبال یک محور فعال و یک محور فعل‌پذیر است (ثنویت تک محوری) و یا دنبال دو محوری است (ثنویت دو محوری) که نسبت به هم فعال و فعل‌پذیر باشند. از این‌رو، او نه تنها بیرون دو محور را نمی‌بیند، بلکه درون آن دو را نیز همان‌سان که هست نمی‌بیند. نه تنها بدین‌خاطر که از منظر دو محور در واقعیت می‌نگرد، بلکه بدین‌خاطر نیز که آنچه می‌بیند بخشی از مجموعه موضوع تحقیق است و نه تمامی آن.

بدین‌خاطر، اصل راهنمای عقل نسبتاً مستقل و آزاد موازنه‌عدمی به معنای رهائی از هر پیش ذهنیت محدودکننده عقل محقق است: این‌همانی با هستی محض. عقل محقق، در مقام تحقیق، باید از همه محدود کننده‌ها خویشتن را برهد و با هستی محض این‌همانی بجوید. بدین‌سان، تجربه از آغاز تا پایان، نیازمند این‌همانی عقل با هستی محض، به سخن دیگر، به استقلال و آزادی کامل او از هر محدود کننده‌ای است.

بدین‌قرار، کسی که می‌خواهد قرآن را چنان که هست بشناسد، پیش فرض (قرآن رؤیای پیامبر است، قرآن گفتار محمد است و حتی قرآن وحی است و...) مزاحم بزرگ او است. زیرا ذهن او جز به انطباق معانی آیه‌ها با پیش فرض کاری نمی‌تواند بکند و نمی‌کند. زیرا قرآن رؤیا است و قرآن... است، بنفسه، انطباق دادن متن با ذهن است. بدین‌خاطر، مانع بزرگ شناسائی قرآن است آن‌سان که هست.

توجه باید کرد که قرآن رؤیا و یا وحی و یا کلام محمد است و یا کلام لفظی برآمده از کلام نفسانی است و یا...، محورکردن ذهن است (من قال)، و روشن است که محور فعال گرداندن «من قال» سبب غفلت از «ماقال» می‌شود. و حال هرکس که بخواد قرآن را بشناسد، سر و کارش با قرآن، باید که به مثابه ما قال باشد. عقل نسبتاً آزاد ماقال را محور فعال نمی‌کند. بنابر این‌که اصل راهنمای او موازنه‌عدمی باشد، در پی آن می‌شود که دلیل حقانیت حق را در هر آیت بجوید و آنها را با اصول راهنما و نقد آنها با محک ویژگی‌های حق به قصد هرچه دقیق کردن شناسائی مورد سنجش قرار دهد و هنوز باید آن‌ها را به تجربه در آورد و سرانجام هم شناسائی انجام گرفته باید موضوع نقد مستمر به قصد کاستن از اثرهای ذهنیت در شناسائی قرار بگیرد.

در قسمت بعد، بحث در باب معلوم نبودن محک‌ات و متشابهات در قرآن؟ پی گرفته می‌شود.

محمد جعفری ۱۹/ جدی / ۱۳۹۵

نمایه و یادداشت:

۱- رویاهای رسولانه، عبدالکریم سروش، ۲۹ می ۲۰۱۶ - ۰۹ خرداد [جوزا] ۱۳۹۵

http://www.bbc.com/persian/blogs/2016/05/160525_144_nazeran_sorush_bazargan

۲- همان سند.

۳- با تلویزیون بی بی سی فارسی در لوس آنجلس در برنامه پراگار در دو بخش که بخش اول در تاریخ ۳ می ۲۰۱۶ = ۱۴ خرداد ۱۳۹۵ و بخش دوم در تاریخ ۱۰ می ۲۰۱۶ = ۲۱ مرداد ۱۳۹۵ منتشر و هر دو در یوتیوب به نشانی زیر موجود است - :

https://www.youtube.com/watch?v=QBSXNM3q_Y&feature=youtu.be

<https://www.youtube.com/watch?v=PJZupxATAb8&feature=youtu.be>

۴- رویاهای رسولانه، عبدالکریم سروش، ۲۹ می ۲۰۱۶ - ۰۹ خرداد ۱۳۹۵

http://www.bbc.com/persian/blogs/2016/05/160525_144_nazeran_sorush_bazargan

۵- بخش دوم بحث سروش با بازرگان در برنامه پراگار

<https://www.youtube.com/watch?v=PJZupxATAb8&feature=youtu.be>

۶- از قسمت اول بحث:

https://www.youtube.com/watch?v=QBSXNM3q_Y&feature=youtu.be

۷- همان سند.

۸- از قسمت دوم بحث

<https://www.youtube.com/watch?v=PJZupxATAb8&feature=youtu.be>

ادامه دارد